

رابطه‌ی «مثلی» و «قیمی» با جبران کاهش ارزش پول

محمدجواد ولی‌زاده* - محمدحسن حائری**

چکیده

بحث مثلی و قیمی در ادای ضمانات و دیون مالی و نیز مسأله‌ی کاهش ارزش پول اعتباری به لحاظ فقهی و اقتصادی، در دهه‌های اخیر، از مباحث بسیار مبتلی به فقهی بوده‌اند. دلایل طرف‌داران و مخالفان نظریه‌ی جبران، نشان می‌دهد که استناد به مثلی و یا قیمی بودن پول، از مهم‌ترین دلایل هر دو گروه می‌باشد و به دلیل اختلاف در مبانی استدلالی، گاه به استناد یک امر، نتایج کاملاً متفاوتی گرفته‌اند. نظریه‌های ارائه شده را می‌توان در ذیل پنج نظریه‌ی عمده جای داد که نظریه‌ی مثلی بودن پول اعتباری به لحاظ ارزش واقعی، نظریه‌ی مختار می‌باشد. بر اساس نظریه‌ی مختار، جبران ارزش حقیقی پول را باید در سه حالت: الف) تغییرات همراه با واکنش عرف (در این حالت، عرف، پول زمان قرض و زمان ادای قرض را دو چیز می‌داند و نمی‌تواند ارتباط منطقی و عقلایی بین میزان ارزش آن‌ها برقرار کند. ب) تغییرات بدون واکنش عرف ج) تغییرات بدون مشخص شدن واکنش عرف و یا عدم آن، مورد بررسی قرار دهیم. نتیجه‌ی تحقیق حاکی از جواز و لزوم جبران کاهش ارزش واقعی پول در حالت اول و ادای مثل به حسب ارزش اسمی در حالت دوم می‌باشد. در حالت سوم نیز، نیازی به پرداخت مازاد بر «مثل» نیست ولی احتیاط در مصالحه می‌باشد.

کلیدواژه: مثلی و قیمی، عرف، ارزش حقیقی، پول اعتباری، قرض

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، عهده‌دار مکاتبات valizadeh8612@gmail.com

** دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ وصول: ۹۰/۲/۳ - پذیرش نهایی: ۹۰/۶/۲۹

مقدمه

مباحث مطرح شده حول موضوع «کاهش ارزش پول اعتباری» حاکی از آن است که، از جمله مهم‌ترین و پردامنه‌دارترین مباحث مربوط به آن، بحث مثلی و یا قیمی بودن پول اعتباری می‌باشد. محققان و صاحب‌نظران فقه، همواره بحث مثلی و قیمی بودن پول را مورد بررسی و ملاحظات علمی خود قرار داده و هر کدام از آن‌ها برای اثبات یا نفی لزوم جبران کاهش ارزش پول، به نوعی به مثلی و یا قیمی بودن پول تمسک جستند.

این سؤال که در ادای دیون پولی، مثل آن باید ادا شود، یا قیمت آن؟ و نیز این که، برای محاسبه «مثل» پول مورد ضمان، باید ارزش اسمی اسکناس را مدنظر قرار داد، یا قدرت خرید واقعی و ارزش مبادله‌ای حقیقی آن را؟ همواره حایز اهمیت بوده و نظرات گوناگون با مبانی استدلالی متفاوت ارائه شده است.

طرح این همه ایده‌های مختلف و بررسی جوانب مختلف موضوع از سوی محققان و دانش‌پژوهان فقه، به دلیل تأثیر قابل ملاحظه‌ای است که از نتیجه‌ی حکم ناشی می‌شود؛ بدون تردید، بررسی این موضوع، تأثیر بسیار فراوانی در اقتصاد و معیشت افرادی که اقدام به امر پسندیده‌ی قرض‌الحسنه کرده و یا در مواردی همچون مهریه‌های پرداخت نشده که مدت زمان طولانی از زمان آن‌ها سپری شده است، دارد. لذا روشن شدن جوانب مختلف موضوع و ارائه‌ی نظرات علمی دقیق، می‌تواند در تبیین صحیح مسأله، بسیار مفید و حایز اهمیت باشد.

نگاهی گذرا به سیر تاریخی و ماهیت پول اعتباری

۱- تاریخچه‌ی پول

پول در اصطلاح فقهی: هر چیزی که بهای کالاها یا خدمات قرار گیرد، ثمن (پول) شمرده می‌شود. در کتب فقهی معامله‌ی پول با پول، بیع صرف یا بیع الاثمان نامیده شده است. (الروضه البهیه/۱/۳۵۳). پول، چیزی است که بیان‌گر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد، یا چیزی است که ارزش مصرفی آن، در ارزش مبادله‌ای آن است. (پول در اقتصاد اسلامی/۱۵).

پول در قرآن و روایات: در قرآن، واژه‌های «مال» و «اموال» در موارد زیادی به کار رفته است، که شامل انواع مختلف مال و از جمله پول می‌شود. ولی واژه‌هایی که در موارد معدودی به‌عنوان «ثمن و پول رایج» به کار رفته، عبارت است از: درهم، دینار. همچنین در روایات بسیاری سخن از طلا و نقره مسکوک به‌عنوان «دینار» و «درهم»، برای تعیین مقدار نصاب برای زکات و وجوب ادای آن به میان آمده است در روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمودند: «ملعون است، ملعون است کسی که دینار و درهم را بپرستد». (الاصول من الکافی / ۳/ ۲۷۰).

سیر تاریخی پول: «پول» مانند بسیاری از حوادث و پدیده‌های اجتماعی در بستر تاریخ بشر پدید آمده و عوامل چندگانه‌ای مانند: زمان، مکان، آداب و رسوم، نظام‌های سیاسی، وضعیت زندگی مردم و غیره در مراحل تکامل آن تأثیر گذارده که هر از چند گاهی نمودی نو در صحنه‌ی اجتماع پیدا می‌کند. (احمدوند، «مروری بر ماهیت شناسی...» / ۷۵).

پول تاکنون چهار مرحله را پشت سر گذارده است: ۱- کالا به عنوان پول (پول کالایی) ۲- پول فلزی ۳- پول کاغذی با پشتوانه‌ی طلا و نقره ۴- پول اعتباری بدون پشتوانه‌ی طلا و نقره که بر سه نوع است: الف. پول حکمی ب. پول تحریری یا بانکی ج. پول الکترونیکی. (خزعلی، «خرید و فروش پول...» / ۱۰۶).

۲- مالیت و ارزش ذاتی و اعتباری

مالیت و ارزش دو شکل دارد:

۲-۱- مالیت و ارزش ذاتی (حقیقی): یک سری کالاها هستند که خودشان ارزش و مالیت ذاتی دارند و خودشان نیازهای انسان را برطرف می‌کنند و مورد رغبت مردم و جامعه هستند مثل برنج، گندم، گوشت، پارچه و غیره. خود طلا و نقره هم همین طور است اینها نیاز ندارند که کسی بیاید اعتبار ارزش و مالیت به آنان بدهد؛ بلکه مالیت و ارزش را دارد. چون خودش فی نفسه نزد مردم مطلوب است. این را می‌گویند مالیت و ارزش ذاتی یا حقیقی.

۲-۲- مالیت و ارزش اعتباری: یک مالیت و ارزش هم داریم که اعتباری صرف است، مثل اسکناس؛ دولت یا وزیر دارایی از طرف دولت یا رئیس بانک مرکزی به نمایندگی

دولت بر یک سری از اسکناس‌ها اعتبار مالیت تعیین می‌کند. و این را نشانه و علامت قدرت خرید و توان خرید قرار می‌دهد. در مالیت اعتباری، اسکناس فی‌نفسه خودش ارزش ندارد و صرفاً آئینه‌ای از یک قدرت خرید است. (موسوی بجنوردی «احکام فقهی پول» ۶۲-۶۱).

۳- ارزش اسمی و حقیقی پول اعتباری

ارزش مبادله یا قدرت خرید در پول به دو گونه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد:

۳-۱- ارزش اسمی: اگر ارزش پول را بدون ملاحظه‌ی شاخص قیمت‌ها در نظر بگیرند، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش آن را لحاظ نکنند، گفته می‌شود: ارزش اسمی، به‌طور مثال هزار تومان، (چه تورم وجود داشته یا نداشته باشد) همیشه همان هزار تومان است.

۳-۲- ارزش حقیقی: اگر ارزش پول را با توجه به شاخص قیمت‌ها ملاحظه کنیم، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش پول در نظر گرفته شود، گفته می‌شود: ارزش حقیقی؛ به‌طور مثال ارزش حقیقی هزار تومان - اگر در طول سال، ۳۰ درصد تورم داشته باشیم - پس از یک سال، ۷۰۰ تومان خواهد شد. (ربا و تورم/۷۳).

ایضاح مفهومی «مثلی» و «قیمی»

۱- تقسیم کالاها به مثلی و قیمی

در کتاب‌های فقهی آمده است، اگر انسان مال دیگری را تلف کرد یا اگر مال قرض گرفته شده تلف شد. در این صورت اگر کالا مثلی بود، شخص تلف کننده، مثل آن را بدهکار است و اگر قیمی بود، قیمت آن را بدهکار است. در بیع و عاریه‌ی ضمانت شده نیز همین حکم جاری است. اکنون می‌خواهیم بدانیم منشأ این حکم چیست؟ و از کجا ناشی شده است؟

تنها دلیلی که می‌شود به آن تمسک جست سیره‌ی عرف و عقلا است؛ مقتضای عرف و سیره‌ی عقلا چنین است که اگر کسی چیزی را از کسی به ضمان (ضمان اتلاف یا ضمان قرض) بگیرد، در صورت اتلاف، باید مثل آن را که نزدیک‌ترین فرد به آن است برگرداند و در صورتی که مثل نبود قیمت آن را باید به صاحبش ادا کند. قدر متقین این سیره

این است که تفاوت فاحشی بین افراد همسان نباشد و اگر تفاوت قیمت میان افراد همسان فاحش باشد، به این عرف و سیره نمی‌توان تمسک کرد. چون ملاک ضمانت به مثل در سیره‌ی عقلا به این جهت است که مثل‌ها دارای قیمت یکسان هستند. (آصفی، «احکام فقهی پول»/۲۹).

فلسفه‌ی این رفتار عرف مواردی چند می‌تواند باشد:

الف- در اشیا مثلی اگر مثل آن را بپردازد، یقیناً ذمه‌اش بریء شده است و اگر قیمت آن را بپردازد، چنین یقینی وجود ندارد. (موسایی، «بررسی دلایل جبران...»/۱۶۵-۱۶۴) ب- اگر مثل را گرفت برابر حق خود را گرفته است، ولی اگر بها را گرفت، چه بسا زیادتیر یا کم‌تر از حق خود گرفته باشد. (عابدینی، «ربا، تورم و ضمان»/۸۷) ج- چون مثل به حقیقت مال تباه شده و به عدالت نزدیک‌تر است. (مسالک الافهام/۲/۲۵۹؛ المکاسب/۱۰۶-۱۰۵).

شارع نیز از این سیره‌ی قطعی عقلا، هیچ‌وقت جلوگیری نکرده، و همین عدم ردع شارع با عنایت به این‌که این مسأله، مسأله‌ای مورد ابتلا بوده، دلیل بر امضای آن است. بنابراین با توجه به سیره عرف و عقلا و عدم ردع شارع از آن، فلسفه‌ی تقسیم‌بندی کالاها به مثلی و قیمی، رعایت اقرب الی الحق و اعدل در مبادلات (به هنگام تلف شدن عین در ادای ضمان) است.

۲- تعریف مثلی و قیمی

قبل از تعریف مثلی و قیمی، توجه به این نکته لازم است که: «مثلی» و «قیمی»، اصطلاحات شرعی نیستند؛ یعنی معنا و مقصود آن‌ها در دلیل‌های شرعی ما وارد نشده است، لذا اگر بخواهیم برای این دو اصطلاح، تعریفی ارائه دهیم، باید تلاش کنیم تا ارتکازات ذهنی عرف عام را درباره کالاها و اموال مثلی و قیمی کشف کنیم، آن‌گاه آن را قاعده‌مند سازیم و به صورت یک تعریف نسبی جامع و مانع از مثلی و قیمی، ارائه کنیم.

در واقع علت آن‌که از روش ذکر شده برای شناخت کالاهای مثلی و قیمی استفاده می‌شود، آن است که این دو اصطلاح از عنوان‌های انتزاعی به‌شمار می‌آیند؛ یعنی از نوع برخورد عرف و عقلا با کالاهای خارجی است که ما می‌توانیم کشف کنیم که چه کالاهایی و با چه قاعده و قانونی نزد آنان مثلی و چه اموالی قیمی می‌باشند. (ر.ک: یوسفی، «نقدی بر

مقاله ربا ... / ۴۳۵؛ المکاسب/ ۱۰۶؛ تحریر الوسيله/ ۱۸۰/۲؛ البیع/ ۳۲۲/۱؛ احمدوند، «مروری بر ماهیت شناسی ...» / ۱۰۷-۱۰۶؛ حاشیه کتاب المکاسب (طباطبائی) / (۴۷۰).

تعریف‌هایی که فقها برای مثلی و قیمی ارائه داده‌اند، هماهنگ نیستند. (ر.ک: المکاسب/ ۱۰۵؛ حاشیه کتاب المکاسب (اصفهانی) / ۵۳؛ مصباح الفقاهه/ ۱۵۲/۳؛ پول در اقتصاد اسلامی/ ۷۶؛ قانون مدنی/ ش/ ۹۵۰) و از آن‌جا که در آیه و روایتی مفهوم آن دو بیان نشده است لذا این دو اصطلاح، از عنوان‌های انتزاعی هستند که برای تعریف آن‌ها باید به تحلیل روانی رفتار عرف و عقلا نسبت به اشیای خارجی توجه کرد، و با کشف ارتکازهای ذهنی عرف و عقلا نسبت به آن‌ها، ویژگی‌های کالاها و اشیای مثلی را شناسایی کرده، آن را قاعده‌مند کرد، سپس به صورت تعریف ارائه داد. اشکال بیش‌تر تعریف‌های ذکر شده این است که از حوزه‌ی تحلیل بالا خارج هستند.

با تحلیل رفتار روانی عرف و عقلا به این نتیجه می‌رسیم که زمانی افراد یک شیء و کالا در نظر عرف و عقلا مثل هم هستند که عرف عقلا در ادای ضمانات، افراد آن کالا را به جای هم قبول کند و این امر زمانی محقق خواهد شد که ویژگی‌ها و خصوصیات افراد آن کالا به گونه‌ای نزدیک به هم باشند که باعث گوناگونی رغبت و انگیزش عرف، نسبت به افراد آن کالا نشود. (ر.ک: یوسفی، «نقدی بر مقاله ...» / ۴۳۹؛ حاشیه کتاب المکاسب (طباطبائی) / ۹۹؛ نهج الفقاهه/ ۱۳۹/۱؛ ارشاد الطالب الی ... / ۱۶۸/۲؛ فقه الصادق/ ۱۶/۴۰۰؛ البیع/ ۳۳۳/۱؛ تحریر الوسيله/ ۶۲۵/۱).

«مثلی» یا «قیمی» بودن پول اعتباری

حال که منظور از مثلی و قیمی مشخص شد لازم است بدانیم پول اعتباری در ذیل کدام یک از تعریف‌ها قرار می‌گیرد؟ در دسته اموال مثلی و یا قیمی؟ در موضوع مورد بحث، نظرات و آرای بسیار متعدد و متنوعی از صاحب‌نظران و محققان اسلامی ارائه شده که با توجه به مبانی و مقدمات استدلالی آن‌ها، همگی آن‌ها را می‌توان در ذیل پنج نظریه‌ی عمده جای داد: الف- مثلی به لحاظ ارزش اسمی؛ ب- اسمی به لحاظ ارزش حقیقی ج- قیمی؛ د- هم مثلی و هم قیمی؛ ه- نه مثلی و نه قیمی.

الف) مثلی به لحاظ ارزش اسمی: معروف و مشهور در میان فقهای امامیه این است که پول، از مقوله مثلیات است. (پول در نگاه اقتصاد و فقه/۲۶) و احکام مال مثلی را بر آن بار کرده‌اند. طرفداران این نظریه مثلی بودن پول را برحسب عدد، رقم و شکل ظاهری می‌دانند؛ لذا می‌گویند: بر اساس قاعده‌ی مشهور فقهی «ضمان مثلی به مثل است»، در هنگام ادای دین، حتی اگر ارزش پولی که شخص بدهکار دریافت کرده کاهش یافته باشد حق طلب‌کار، همان ارزش اسمی است و بیش از آن را حق مطالبه ندارد.

در سؤال و جوابی که از آیت‌الله فاضل لنکرانی درباره‌ی ارزش و قدرت خرید اسکناس پرسیده شده، آمده است:

سؤال: «در حال حاضر که ارزش و قدرت اسکناس هر روز کم‌تر می‌شود، نظر خود را در مورد کیفیت ادای دین یا مضمون به بیان بفرمایید.»

جواب: «در مواردی که ذمه‌ی شخص به مثلی مشغول شده، همان مثل را مدیون و ضامن است. و در مواردی که قیمی به ذمه تعلق گرفته، قیمت را ضامن است. و کم و زیاد شدن قدرت خرید یا گران و ارزان شدن، مغیر تکلیف و ذمه نمی‌شود.» (جامع المسائل/۳۲۲). همچنین، در سؤال دیگری در این باره، تأکید می‌کند:

سؤال: «با توجه به این که ارزش پول در حال کاهش می‌باشد، آیا می‌توان خسارت تأخیر تأدیه را گرفت؟»

جواب: «به نظر این‌جانب پول‌های فعلی مثلی است، و أخذ تفاوت قیمت به‌عنوان خسارت مشروع نیست.» (همان/۳۲۳-۳۲۴).

به نظر آیت‌الله جعفر سبحانی نیز اگر کسی مبلغی اسکناس را به دیگری قرض بدهد و شرط حفظ ارزش و مالیت نکرده باشد، به مقدار اسکناسی که قرض داده است، بر عهده‌ی قرض گیرنده حق دارد. و اگر بیش از آن چه پرداخته است به عنوان تورم و کاهش ارزش بگیرد، ربا خواهد بود؛ زیرا مثل در این صورت خود اسکناس است، نه مالیت آن. (ره‌نمون سبحانی، ۹۱-۹۳؛ نیز ر.ک: فقه الصادق/۱۶/ ۴۱۱ و ۴۱۴).

همچنین آیت‌الله تبریزی و آیت‌الله سیستانی در پاسخ به پرسش کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در خصوص مهریه، پول را از مثلیات دانسته و جبران کاهش ارزش پول را جایز نمی‌دانند. (تبریزی و سیستانی، «پاسخ به نامه...»).

برخی از دلایل طرفداران این نظریه عبارت است از:

۱- مثلی بودن پول اعتباری به حسب صفات ذاتی، نه خصوصیات نسبی: این دلیل که در واقع به نوعی مهم‌ترین جواب از نظریه مثلی بودن پول به حسب ارزش حقیقی می‌باشد، می‌خواهد بگوید افزایش و کاهش ارزش و قدرت خرید پول از اوصاف غیرذاتی و نسبی پول می‌باشد و دخیل در مثلثیت به‌شمار نمی‌آید. بنابراین کاهش ارزش پول ضمان‌آور نمی‌باشد. (مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات چهارمین.../۳۰-۲۶).

۲- یکسانی درهم و دینار و پول‌های فعلی در عدم توجه به قدرت خرید به‌عنوان مقوم مثلثیت: «پول اعتباری از جهت پول بودن با پول حقیقی تفاوتی ندارد. تنها تفاوت از جهت غیر پولی است به‌عبارت دیگر، پول حقیقی با قطع نظر از پول بودن و ارزش مبادله‌ای داشتن، دارای ارزش مصرفی بوده و یک کالای حقیقی است؛ بنابراین با توجه به وجه اشتراک پول حقیقی با پول اعتباری در برخورداری از ارزش مبادله‌ای، اگر معتقد باشیم که فایده و مقوم پول اعتباری، قدرت خرید آن است، این سخن در مورد سکه‌ی طلا و نقره نیز مطرح خواهد بود و اگر قدرت خرید آن دو نیز کاهش یابد بایستی جبران گردد؛ در حالی که هیچ‌یک از فقها بدان فتوی نداده‌اند.» (پول در اقتصاد اسلامی/۷۷ و ۷۸).

ب- مثلی به لحاظ ارزش حقیقی: بنابر تعریف مختار از مثلی، زمانی افراد یک شیء در نظر عرف و عقلا مثل هم هستند که آنان حاضر باشند افراد آن را به جای هم قبول کنند و این امر در صورتی محقق می‌شود که ویژگی‌های افراد آن شیء به‌گونه‌ای باشند که باعث گوناگونی گرایش و خوش‌آیندی و در نتیجه گوناگونی در ارزش آن‌ها نشود.

در تحقیقی در این زمینه - پس از بیان این که پول‌های اعتباری به حسب قدرت خرید حقیقی (ارزش مبادله‌ای حقیقی) مثلی هستند - چنین نتیجه گرفته شده که: اگر کاهش ارزش پول بین زمان تحقق دین و ادای آن، به‌گونه‌ای باشد که عرف در برابر آن از خود واکنش نشان دهد، باید قدرت خرید حقیقی پول (در یوم‌القرض) پرداخت شود تا به مقتضای قاعده‌ی «المثلی یضمن بالمثل» عمل شود. روشن است که این، زیادی و ربا به‌شمار نمی‌رود. (ربا و تورم/۸۲-۷۴).

آیه‌الله محمدتقی بهجت نیز در پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس، تلویحاً جبران کاهش ارزش پول را در مهریه‌ی زن لازم دانسته و ارزش پول زمان تعیین مهر را ملاک قرار می‌دهد:

«منصرف از وجه رایج، مصرف زمان تعیین مهر است و مرجع تشخیص، عرف مطلع به قیمت‌هاست.» (بهجت، «پاسخ به نامه...»). در استفتای دیگری نیز درباره‌ی مثلی و قیمی بودن پول اعتباری چنین پاسخ می‌دهد: «پول از مثلیات است.» (همان).

همچنین آیه‌الله صانعی می‌گوید:

«بعید نیست اگر نگویم که ظاهر است، در مثل باب مهر و ثمن مبیع و موارد کلی اشتغال ذمه به نقد رایج، ما فی‌الذمه نقد است با مالیتش که همان قدرت [خرید] در آن زمان می‌باشد. چون همان قدرت خرید عامل رغبت است ...» (صانعی، «پاسخ به نامه...»).

شهید صدر (ره) نیز چنین نظری دارد:

«پول‌های کاغذی اگرچه مال مثلی می‌باشند ولی مثل آن صرفاً همان ورق و قیمت ظاهری آن نمی‌باشد بلکه هر آن چیزی که قیمت واقعی آن را مجسم و بیان کند مثل پول محسوب می‌شود. بنابراین اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران به مقدار قیمت حقیقی آن چه را دریافت کرده بود پرداخت کند مرتکب ربا نشده است.» (الاحیاء/۱۹).

ج- قیمی بودن پول اعتباری: تعداد اندکی از فقها اصولاً پول را مالی قیمی دانسته قابل به ضمان مذکور شده‌اند. مطابق این دیدگاه، آن چه بر عهده‌ی مدیون است، توان خرید و مال بودن پول است نه میزان آن؛ بنابراین چنانچه عقلاً بر این باور باشند که ارزش پول در این فاصله‌ی زمانی کاهش یافته است، استیفای دین، تنها در صورتی حاصل می‌شود که مال بودن پول در نظر گرفته شود، پس این افزایش میزان پول به هنگام ادای دین، مصداق ربای قرضی نیست. آیه‌الله معرفت می‌گوید:

«به عقیده‌ی من اساساً پول قیمی است نه مثلی زیرا آن چه در پول معتبر است مالیت آن است. یعنی ارزش کاربردی و توان خرید آن، مالیت همه‌ی اشیا اعتباری است... همواره عقلاً به پول به‌عنوان یک ابزار که قدرت خرید دارد نگاه کرده‌اند. بنابراین پول از قیمیات

است.» (معرفت، «احکام فقهی پول»/۱۴). نتیجه‌ی فقهی که ایشان از قیمی بودن پول می‌گیرند؛ لزوم جبران قدرت خرید پول قرض داده شده می‌باشد. (همان / ۱۸-۱۶).

د- هم مثلی و هم قیمی: طرفداران این نظریه می‌گویند خواص اشیا و نیز شرایط زمان و مکان، در این که دو فرد از یک کالا مثلی باشند و یا قیمی، دخالت دارند. صفات موجود در افراد یک کالا، اگر با هم مساوی باشند، کالا مثلی است. ولی این صفات هم شامل صفات فیزیکی می‌شود و هم صفات غیر محسوس و غیر فیزیکی. به عقیده‌ی این افراد، صفات فیزیکی حداقل صفاتی است که برای دو کالای مثلی باید داشته باشیم. لذا زمان و مکان را نیز باید در مثلی بودن اشیا دخالت داد. مثلاً در گرمای تابستان اگر یک عدد نوشابه را از شخصی در قله کوه، تلف کنیم. اگر بخواهیم ادای دین کنیم، نمی‌توانیم با تحویل یک عدد نوشابه در مرکز شهر ادای دین کنیم. زیرا ارزش اقتصادی این دو در دو مکان متفاوت با هم اختلاف فاحش دارد. زمان نیز، از جمله صفاتی است که همین اثر را دارد. به هر حال، شکی نیست که خواص اشیا و مکان و زمان در مثلی بودن و نبودن دو کالا دخالت دارد. (موسایی، «بررسی دلایل جبران...»/ ۱۶۴ و ۱۶۳).

بر اساس این دیدگاه، پول در طول زمان از اموال قیمی است نه مثلی، پول در عصر حاضر با این فرض که در گذر زمان به صورت مستمر و دائمی ارزش اقتصادی آن در حال کاهش است نمی‌تواند مثلی تلقی شود. البته در یک زمان واحد پول مثلی است و به صورت طولی، مالی قیمی است، ولی به صورت عرضی، مالی مثلی است. (همان/ ۱۶۶ و ۱۶۵). با ملاحظه‌ی این توضیح می‌توان افراد طولی پول را در صورتی که زمان، نسبتاً طولانی باشد و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن، فاحش باشد و از نظر عرف قابل اغماض نباشد، قیمی به حساب آورد؛ گرچه افراد عرضی آن مثلی باشد. (آصفی، «احکام فقهی پول»/ ۲۲).

ه- نه مثلی و نه قیمی: طرفداران این نظریه نیز دارای مبانی مختلفی هستند، برخی تقسیم اموال به مثلی و قیمی را در فقه، ویژه‌ی اموالی می‌دانند که ارزش ذاتی دارند و اموال اعتباری مانند اسکناس را خارج از این تقسیم رایج می‌دانند. (پول در نگاه.../ ۴۰). برخی نیز می‌گویند در اصطلاح فقه، مثلی و قیمی به جنس اطلاق می‌شود نه پول. پول خود قیمت است. به آن نه مثلی گفته می‌شود و نه قیمی، و ضمان آن به پولی تعلق می‌گیرد که دارای اعتبار همان پول باشد. (تبریزی، «احکام فقهی پول»/ ۱۰).

اشکال: دلیل ذکر شده برای اثبات مدعا کافی نیست به دلیل این که در ذکر شاخص‌ها و مقومات مثلی بودن یک کالا، چنین قیدی وجود ندارد که شی‌ای مثلی، قابل قیمت‌گذاری نیز باشد یا نباشد، خود قیمت باشد یا نباشد. در واقع نهایت چیزی که می‌توان گفت این که پول اعتباری کالایی است مثلی البته با یک تفاوت نسبت به سایر کالاهای مثلی و آن هم این که با وجود مثل برای آن، نمی‌توان قیمتی را برایش تصور کرد.

نظریه‌ی مختار در مثلی و قیمی بودن پول اعتباری

بهمنظور روشن شدن ماهیت پول به جهت مثلی و یا قیمی بودن، بحث را از سه جنبه‌ی تاریخ پول، تعریف مثلی و نگاه عقلی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- ماهیت مثلی و قیمی پول بر اساس نگاه تاریخی

در جوامع ابتدایی به جای استفاده از پول در معاملات، دادوستد به صورت پایاپای، یعنی تبادل کالا یا خدمت با کالا یا خدمت دیگر انجام می‌گرفت. اما این نوع معامله معیایی داشت که از مهم‌ترین آن‌ها فقدان معیار همگانی برای سنجش ارزش کالاها بود لذا برای غلبه بر مشکلات اقتصاد تهاتری، در هر یک از جوامع، کالایی به‌عنوان پول انتخاب شد که نوع آن به تناسب شرایط جغرافیایی و اقتصادی جوامع، متفاوت بود؛ پس از چندی و در تکامل پول کالایی، پول فلزی، به‌ویژه از طلا و نقره، پدید آمد و رایج شد. از دلایل عمده‌ی انتخاب این فلزات به‌عنوان پول عبارت بودند از: یک شکل بودن و سهولت در استاندارد شدن؛ در نهایت پول‌های اعتباری با همان امتیازات ولی حتی بدون ارزش ذاتی پدید آمد. پول‌هایی که سرچشمه‌ی شایستگی و خوش‌آیندی و گرایش به آن‌ها از نظر عرف و عقلا فقط ارزش مبادله‌ای آن‌ها بود و اگر ارزش مبادله‌ای از آن گرفته می‌شد، آن‌گاه فقط یک کاغذ پاره‌ی رنگی بوده و شماره‌های باقی‌مانده روی آن برای عرف و عقلا هیچ‌گونه شایستگی و خوش‌آیندی نمی‌داشت. (ر.ک: میرجلیلی، «پول»/۷۹۶) بنابراین از نظر عرف، افراد پول‌های اعتباری و حتی سکه‌های درهم و دینار، چه از جهت شکل فیزیکی و ظاهری و چه از لحاظ ارزش مبادله‌ای کاملاً با همدیگر مثل و مانند بودند و باید هم چنین می‌شدند چراکه در غیر این صورت معیار سنجش متفاوت می‌شدند و امکان مقایسه ارزش مبادله‌ای

کالاها با ارزش مبادله‌ای پول از بین می‌رفت و دوباره با فقدان معیار همگانی برای سنجش ارزش کالاها مواجه می‌شدیم و باید دادوستدها را به صورت پایاپای انجام می‌دادیم.

۲- ماهیت مثلی و قیمی پول بر اساس تعریف مختار از مثلی

با ملاحظه تعریف مختار از مثلی، زمانی افراد یک شیء در نظر عرف و عقلا مثل هم هستند که آنان حاضر باشند افراد آن را به جای هم قبول کنند و این امر در صورتی محقق می‌شود که ویژگی‌های افراد آن شیء به گونه‌ای باشند که باعث گوناگونی گرایش و خوش‌آیندی و در نتیجه گوناگونی در ارزش آن‌ها نشود.

با تطبیق تعریف مختار از مثلی، بر پول اعتباری و با تحلیل روانی رفتار عرف و عقلا، به این نتیجه می‌رسیم که پول اعتباری کالای مثلی می‌باشد. اگرچه مثلیت پول فقط به اعداد و ارقامش نیست بلکه مالیت، ارزش مبادله و قدرت خرید نیز از مقومات مثلیت آن هستند.

بنابراین تمام قطعات ۱۰۰۰ ریالی با ارزش مبادله‌ای که دارند مثل هم محسوب می‌شوند حتی پول ۱۰۰۰ ریالی با دو قطعه‌ی پول کاغذی ۵۰۰ ریالی نیز مثل هم هستند و روزانه هزاران نفر را می‌بینیم که چنین معاوضه‌هایی را (یک عدد اسکناس ۱۰۰۰ ریالی در برابر دو تا اسکناس ۵۰۰ ریالی) را انجام می‌دهند، از باب این که آن‌ها را مثل هم می‌دانند نه این که هر کدام از آن‌ها را قیمت دیگری قلم‌داد کنند.

۳- ماهیت مثلی و قیمی پول بر اساس نگاه عقلی

به لحاظ عقلی، «پول» چه به عنوان طلا و نقره و چه به شکل اسکناس امروزی، به لحاظ مثلی و قیمی، در ذیل گزینه‌ی مثلی جای می‌گیرد. به دلیل این که عنوان قیمی در خصوص اشیایی متصور هست که هر دو حالت أخذ مثل و قیمت برای آن امکان داشته باشد بدین معنی که هم امکان تصور مثل برای شیء باشد و هم امکان اندازه‌گیری قیمت به نحوی که مثل و قیمت شیء دو چیز مجزا و متفاوت باشند و این مطلب در خصوص تمام اشیاء صدق می‌کند به غیر از پول رایج هر زمان. اشیایی همچون یخچال، تلویزیون و ماشین، در صورت تلف شدن، موقع ادای ذمه آن‌ها، هم می‌توان مثل برای آن‌ها تصور کرد اگرچه در آن

لحظه وجود خارجی نداشته باشند و هم می‌توان قیمت آن‌ها را در نظر آورد به نحوی که مثل و قیمت دو چیز مجزا و غیر از هم باشند ولی در مورد اسکناس یا هر پول رایج دیگری چنین چیزی امکان‌پذیر نمی‌باشد و در موقع ادای دین چه قیمی در نظر گرفته شوند و چه مثلی، به لحاظ مصداقی یکی می‌شود. همواره در اشیای قیمی، قیمت هر چیز را به حساب پول رایج محاسبه می‌کنند ولی محاسبه‌ی قیمت پول رایج بی‌مفهوم می‌باشد و مثل این است که بگوییم «قیمت قیمت».

نتیجه: با بررسی ماهیت پول اعتباری از ۱- جنبه‌ی تاریخی؛ ۲- بر اساس تعریف مختار از مثلی و ۳- نگاه عقلی، بدین نتیجه می‌رسیم که پول اعتباری با ملاحظه‌ی ارزش مبادله‌ای و قدرت خریدش شی‌ای مثلی است.

حکم مسأله‌ی جبران کاهش ارزش پول بر اساس نظریه‌ی مختار

محققانی که پول را مثلی می‌دانند - چنانچه گذشت - به دو دسته تقسیم شده‌اند: الف) مثلی بودن پول اعتباری به حسب قدرت خرید واقعی ب) مثلی بودن پول اعتباری به حسب قدرت خرید اسمی؛ آن‌گاه دو نتیجه‌ی کاملاً متفاوت و متضاد در نحوه‌ی ادای دیون پولی از این دو نظریه أخذ شده است: الف) محاسبه‌ی مثل پول قرض داده شده به حسب قدرت خرید واقعی (یوم‌القرض، ب) محاسبه‌ی مثل پول قرض داده شده به حسب قدرت خرید اسمی یوم‌القرض.

آنچه سبب اختلاف نظر بین محققان ارجمند در نظریه‌ی مثلی بودن پول شده و سبب أخذ نتایج کاملاً متفاوت و متضاد شده، ظاهراً ناشی از دو استنباط و نتیجه‌گیری اشتباه می‌باشد که ظاهراً یکی را موافقان مثلی بودن پول اعتباری به حسب قدرت خرید و دیگری را مخالفان آن مرتکب شده‌اند:

۱- بر اساس این دیدگاه، تفاوتی بین درهم و دینار و پول‌های فعلی نبوده و از آنجا که درهم و دینار به حسب قدرت خرید مثلی نیستند لذا مثلثیت پول اعتباری نیز به حسب قدرت خرید نمی‌باشد. مخالفان مثلی بودن پول اعتباری به حسب قدرت خرید واقعی می‌گویند: «اگر معتقد باشیم که مقوم مثلثیت پول اعتباری، قدرت خرید واقعی آن است، این سخن در مورد سکه‌ی طلا و نقره نیز مطرح خواهد بود، و اگر قدرت خرید آن دو نیز کاهش

یابد، بایستی جبران گردد، در حالی که هیچ یک از فقها بدان فتوا نداده‌اند.» (نقل از: پول در اقتصاد اسلامی/ ۷۷ و ۷۸). خلطی در این جا صورت گرفته و آن این که، مثلی بودن پول اعتباری به حسب قدرت خرید، هیچ‌گونه تلازمی با حکم به لزوم جبران قدرت خرید ندارد و اگر فقها در مورد سکه‌ی طلا و نقره نیز فتوی به جبران قدرت خرید نداده‌اند از باب اعتقاد به دخیل نبودن قدرت خرید در مثلث سکه‌های طلا و نقره نبوده است بلکه پول‌های طلا و نقره نیز که مهر سلطان بر آن‌ها خورده به حسب قدرت خریدشان مثلی هستند و بدون تردید قدرت خریدی که از طرف سلطان برای سکه‌های طلا و نقره اعتبار شده دخیل در مثلث افراد آن‌ها بوده و از مقومات مثلث در آن‌ها می‌باشند.

آن چه فهم این مطلب را اندکی با سختی مواجه می‌کند تفاوت ماهوی است که بین سکه‌های درهم و دینار با اسکناس‌های اعتباری وجود دارد؛ آن چه در پول‌های اعتباری سر منشأ رغبت و خوش‌آیندی و ارزش و مالیت است یک چیز بیش نیست و آن قدرت خرید مبادله‌ای است که توسط شخص معتبر، جعل شده و غیر از آن هیچ خصوصیت و ویژگی‌ای که سبب رغبت و انگیزش بدان شود در خود ندارد در واقع تمام هستی‌اش را از همان جعل معتبر أخذ کرده است. ولی مطلب در مورد سکه‌های درهم و دینار به‌گونه‌ای دیگر است. سکه‌های درهم و دینار که به‌وسیله‌ی مهر سلطان از طلا و نقره به دینار و درهم تبدیل وضعیت داده و به عنوان کالای مبادله‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند، تمام هستی و دار و ندارشان، ارزش مبادله‌ای‌شان نیست بلکه علاوه بر آن دارای ارزش ذاتی بوده و به‌عنوان کالای مصرفی و زینتی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند لذا هم ارزش مبادله‌ای دارند و هم ارزش استعمالی و مصرفی، به‌نحوی که در صورت کاهش و یا حتی از بین رفتن ارزش مبادله‌ای آن، ارزش مصرفی‌اش کاملاً پابرجا و مورد توجه و رغبت می‌باشد و همین امر همواره سبب کنترل و نامحسوس بودن افزایش یا کاهش قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای درهم و دینار در طول تاریخ استفاده از آن‌ها شده است. شواهد تاریخی و ادله عقلی دال بر همین مطلب می‌باشند. کاهش یا افزایش نامعمول ارزش مبادله‌ای طلا و نقره، از طرق مختلف و با فرایندهای متعدد، به حالت متعادل باز گردانده می‌شد و حتی در صورت عدم بازگشت به حالت طبیعی نیز، به‌دلیل شدید و افسار گسیخته نبودن تغییرات، برای اقتصاد جامعه و مردمان آن زمان، چندان مشکل‌ساز نبوده است و بیش‌ترین کاهش و افزایش ارزش

که در مورد درهم و دینار گزارش شده عبارت است از حداقل ارزش ده برابری دینار در مقابل درهم تا حداکثر ارزش سی و پنج برابری^۱، بنابراین حداکثر افزایش ارزش دینار در برابر درهم در برابر درهم سه و نیم برابر شدن این ارزش می‌باشد و این بسیار متفاوت است با تغییرات ارزش پول اعتباری در جوامع امروزی که در برخی موارد تنها با گذشت ۲۰ سال شاهد ۵۰ برابری پول قرض داده شده در برابر پول زمان اداء هستیم. بنابراین قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای، چه در سکه‌های درهم و دینار و چه در پول‌های اعتباری از مقومات مثلثیت در افراد آن‌ها می‌باشند و اگر می‌بینیم در پرداخت دیون مالی به افزایش و کاهش قدرت خرید آن‌ها اعتنایی نشده است ناشی از دخیل نبودن قدرت خرید در مقومات مثلثیت افراد آن‌ها نمی‌باشد بلکه به دلیل اندک بودن این تغییرات بوده که چنین تغییراتی از نظر عرف و عقلا مورد توجه قرار نمی‌گیرد و همواره سیره تمام انسان‌ها و از جمله مسلمانان، در پرداخت دیون و ضمانات مالی بر عدم محاسبه چنین تغییراتی بوده و از شارع هم نه تنها ردع و منعی وارد نشده بلکه حتی حکم موافق آن نیز صادر شده است. حتی کسانی که قایل به مثلثیت به حسب ارزش اسمی هستند اذعان دارند به این مطلب که صرف اعداد و ارقام حک شده روی اسکناس وجه و ارزشی ندارد بلکه آن چه دخیل در مطلوبیت اسکناس‌های اعتباری است قدرت خریدی است که برای آن اسکناس اعتبار شده و گرنه اسکناس فاقد اعتبار معتبر، هیچ ارزش ذاتی و مصرفی ندارد و در واقع اعداد و ارقام روی اسکناس (ارزش اسمی) آینه تمام‌نمای ارزش حقیقی آن اسکناس هستند و نشان‌گر این که میزان ارزش حقیقی و قدرت خرید آن اسکناس چقدر می‌باشد و گرنه باید بگوییم که بنابر نظر این دسته از محققان حتی در فرض سلب اعتبار از اسکناس، به هنگام ادای دین، دادن همان اسکناس مسلوب‌الاعتبار، مبرئ ذمه هست چون اعداد و ارقام حک شده همچنان سر جای خود هستند و حال آن که هیچ‌کس چنین فتوی و حرفی را نزده‌اند و لذا اختلاف نظر در لحاظ و یا عدم لحاظ قدرت خرید در

۱- فهمی محمد از محققان مصر، در کتاب صبح السکه فی فجر الاسلام، ص ۳۵، در تحقیقی که پیرامون «پول در صدر اسلام» دارد، به این نتیجه می‌رسد که در صدر اسلام یک سیستم دوفلزی با رابطه‌ی قیمتی کاملاً متغیر حاکم بوده است. ایشان با ترسیم جدولی، تغییرات قیمتی این دو پول در مقابل هم را نشان می‌دهد. مطابق آن جدول، ارزش دینار بین ده تا سی و پنج درهم در تغییر بوده است و تغییرات گرچه حالت نوسانی داشته، در بلندمدت ارزش درهم (پول نقره‌ای) سیر نزولی داشته و از رابطه‌ی یک به ده به رابطه‌ی یک به سی و پنج رسیده است.

ادای مثل نیست بلکه ظاهراً منشأ واقعی اختلاف در این است که، یک گروه قدرت خرید یوم‌القرض را ملاک می‌دانند و گروه مقابل قدرت خرید یوم‌الادای اسکناس را.

۲- سهو دومی که صورت گرفته مربوط به اضافه کردن به مقومات مثلی در پول اعتباری است. برخلاف مورد قبلی که مقومات مثلی در پول اعتباری را کاسته و مقوم قدرت خرید را نادیده گرفته بودند.

با تمسک به مثلی بودن پول اعتباری و تعریف مختار از مثلی، این نتیجه اخذ شده که در صورت کاهش ارزش پول اعتباری در دیون پولی، باید به هنگام ادای دین، قدرت خرید آن زمانی پول (یوم‌القرض) را در نظر گرفت و همان را محاسبه کرد و در غیر این صورت، «مثل» به حسب معنای مختار از مثلی، ادا نشده و ذمه‌ی مدیون بری نشده است. چون ارزش مبادله‌ای واقعی و قدرت خرید از مقومات مثلیت پول قرض داده شده است و الان با گذشت زمان، کاهش یافته و طبیعتاً باید همان قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای جبران شود تا ادای مثل را صحیح بدانیم.

ظاهراً محل واقعی اختلاف نظر در عدم تبیین صحیح بحث «جایگاه و محل ورود بحث تعیین مثلی و قیمی در فقه» است که و شاید کلید تمام پیچیدگی‌های این بحث نیز در تبیین همین محل واقعی اختلاف نظر باشد.

نگاهی به تاریخچه، خاستگاه و فلسفه‌ی بحث مثلی و قیمی در کلام فقها بیان‌گر این حقیقت است که وقتی شخصی ضامن ادای حقی شد، اصل وجوب ادای حق به حکم شارع است و نیز شارع اعلام می‌دارد که حق باید به‌طور کامل ادا شود؛ اما چه موقع و چگونه به‌طور کامل ادا خواهد شد؟ به داوری عرف واگذار شده است. به دلیل اینکه نحوه‌ی «ادا شدن دین» و نیز اصطلاحات «مثلی» و «قیمی»، مجعول شارع نبوده‌اند و معنا و مقصود آن‌ها در دلیل‌های شرعی وارد نشده بلکه خاستگاه شأن سیره‌ی عرف و عقلا است.

بر اساس سیره‌ی عقلا، همچنان‌که در کتب فقهی نیز این سیره منعکس شده است، اگر استیلا بر مال دیگری، ضمانی باشد، در موقع ادای ضمان، اگر خود مال موجود باشد ضمانت آن به «عین» آن است، و اگر خود مال موجود نباشد. ضمانت آن به نزدیک‌ترین اموال به آن است. (بجنوردی/۱۰۹/۲) و آن مال، باید مثل و مشابه آن باشد و اگر برای آن مثل و مشابهی ممکن باشد، ضمانت آن به «قیمت» آن خواهد بود. بنابراین، از باب رعایت

اقرب الی الحق، ضمانت ابتدا به «عین» تعلق می‌گیرد. و بعداً (در صورت عدم وجود عین) به «مثل» تنزل می‌کند و در آخرین مرحله به «قیمت» تنزل می‌کند.

آنچه ذکر شد دو نکته‌ی بسیار مهم و اساسی را در بر دارد که در بحث ما راه‌گشا می‌باشند:

نکته‌ی اول: زمانی نوبت به ادای «مثل» یا «قیمت» می‌رسد که پرداخت «عین» متعذر باشد و عین موجود نباشد لذا در صورت موجود بودن عین مال یا کالای قرض گرفته شده، ادای همان عین از دادن هر چیز دیگری اقرب الی الحق است و با ادای خود عین ذمه مدیون کاملاً بری می‌شود. حال سؤال این است که آیا واقعاً در فرض قرض پول اعتباری، به هنگام ادای دین، تلفی واقع شده است و پول اعتباری قرض داده شده تلف و از بین رفته است؟ (تا بخواهیم «مثل» یا «قیمت» عین را بپردازیم) یا این که در این مقام، بحث از ادای مثلی و قیمی، تخصصاً از موضوع بحث خارج است؟

در منابع فقهی و حقوقی چنین آمده که، تلف، اصطلاحی فقهی و حقوقی و به معنای از بین رفتن عین مال یا منافع عقلایی و قانونی مال (صفات و ویژگی‌های رغبت‌آفرین و دارای مالیت؛ مانند قرض گرفتن گوسفند شیرده در حالی که موقع بازگرداندن دیگر شیر نمی‌دهد)، خودبه‌خود یا به‌موجب حوادث می‌باشد. و ظاهراً فقهای امامیه این کلمه را در برابر اتلاف به‌کار می‌برند و مواردی چون نابود شدن عین یا منفعت مال به دست مشتری یا بایع یا شخص ثالث را مشمول قاعده‌ی اتلاف می‌دانند. (جواهرالکلام/۲۳-۸۴-۸۳؛ القواعدالفقهیه/۲/ ۷۷-۷۸؛ منهج‌الفقاهه/۶/۴۴۱). حال اگر بخواهیم این تعریف را بر قرض پول اعتباری تطبیق کنیم، آیا واقعاً به هنگام بازگرداندن پول اعتباری، عین پول یا منافع عقلایی و قانونی پول تلف شده است؟ و آیا اصلاً در مورد کالاهای اعتباری اعم از پول اعتباری یا هر چیز دیگر - که تغییر و تعویض در شکل ظاهری‌شان هیچ تأثیری در ارزش واقعی آن‌ها ندارد - ادعای تلف، معنی و مفهومی دارد؟

در مورد کالاهای اعتباری، آنچه که به عنوان قرض به طرف مقابل داده می‌شود اعتبار است و بس. و شکل ظاهری کالای اعتباری فقط میزان آن اعتبار را مشخص می‌کند و تغییر و تعویض آن، هیچ تأثیری در کم و زیاد شدن رغبت و خوش‌آیندی و ارزش و مالیت ندارد. بنابراین عین مال که همان اعتبار باشد موجود است و نوبت به ادای مثل یا قیمت

نمی‌رسد. همچنین منافع عقلایی و قانونی آن (کالای مبادله‌ای بودن آن) نیز هیچ تغییری نیافته است چون هنوز از آن سلب اعتبار نشده و همان میزان ارزش مبادله‌ای اعتباری که قرض گرفته شده بی‌هیچ کم و کاستی موجود می‌باشد.

ممکن است کسی بگوید: در صورتی که قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای واقعی پول قرض داده شده - که با مقایسه‌ی ارزش پول با ارزش سایر کالاها سنجیده می‌شود - کاهش یافته باشد، تلف محقق شده است. در جواب باید گفت: منظور از «از بین رفتن منافع عقلایی و قانونی» در مورد پول‌های اعتباری، مواردی را شامل می‌شود که در آن‌ها، اصل ارزش مبادله‌ای پول، کاهش یافته باشد و آن یک فرض بیش‌تر ندارد که عبارت است از سلب اعتبار از پول قرض داده شده که در واقع از ارزش مبادله‌ای آن سلب اعتبار شده است یا این‌که به دلیل تورم‌های شدید و افسارگسیخته و یا گذشت زمان‌های طولانی آن قدر ارزش مبادله‌ای پول قرض داده شده تنزل پیدا کند که عرف از خود عکس‌العمل نشان دهد و ارزش مبادله‌ای قرض داده شده و پول برگردانده شده را دو مقدار کاملاً متفاوت و فاصله‌ی ارزش آن‌ها را غیر قابل اغماض بدانند. (توضیح عکس‌العمل عرف بعداً خواهد آمد) و گرنه اگر کاهش ارزش مبادله‌ای پول را - به دلایلی همچون تولید زیاد اسکناس - در بررسی تلف شدن و یا نشدن منافع پول، مورد توجه قرار دهیم باید در مورد قرض همه کالاها قایل به تلف شدن منافع عقلایی عین آن‌ها در زمان ادای ضمان باشیم چون اگر ما نگاه کنیم به تاریخچه‌ی مبادلات کالاها حتی از زمانی که مبادلات به صورت پایاپای صورت می‌گرفته است به وضوح می‌بینیم که همواره بسیاری از کالاها و اموال، به دلایل متعدد از جمله افزایش یا کاهش عرضه و یا تقاضا دائماً نوسان منافع و ارزش مصرفی داشته‌اند. (نوسان در حد اندک و متوسط). ولی سیره‌ی مردم چه مسلمان و چه غیر مسلمان، بر عدم توجه به چنین تفاوت‌های اندک در صورت قرض دادن آن کالاها بوده است و در صورت تلف نشدن آن، بازگرداندن همان را مصداق ادای «عین» و ادای دین می‌دانستند و این سیره‌ای است که در مرأی و منظر ائمه معصومین(ع) نیز اتفاق افتاده و منع و ردعی از آن‌ها در این زمینه وارد نشده است. لذا بحث از ادای مثل یا قیمت، تخصصاً خارج از مقام بوده و با ادای همان میزان اعتباری که قرض گرفته شده، ذمه‌ی مدیون بری می‌شود.

نکته‌ی دوم: بر فرض پذیرش امکان تلف شدن عین در مورد پول اعتباری و این که باید مثل را که نزدیک‌ترین چیز به عین تلف شده است پرداخت کرد، حال این پرسش اساسی پیش می‌آید که مثل پول قرض داده شده چه مقدار است؟ و چه مقدار قدرت خرید را باید به عنوان «مثل» به طلب‌کار بدهیم؟ و همه سؤال‌ها به این بر می‌گردد که قدرت خرید پول قرض گرفته شده را بر اساس کدام روز باید محاسبه کرد، یوم‌القرض یا یوم‌الاداء؟

جواب: با توجه به توضیح داده شده در خصوص سیره‌ی عرف و عقلا، می‌گوییم:

اولاً: بر اساس سیره‌ی عرف و عقلا، در صورتی «مثل» را می‌پردازیم که عین، تلف شده و ادای عین متعذر باشد. و «مثل» بعد از «عین»، نزدیک‌ترین چیز به عین تلف شده است. سؤالی در این جا هست که مثل کدام عین را باید پرداخت کرد؟ و ویژگی‌های کدام عین را باید در نظر گرفت، عینی که قرض گرفتیم (عین زمان قرض) یا عینی که اگر الان موجود بود همان را می‌پرداختیم (عین زمان ادا)؟

نزدیک‌تر به صواب آن است که باید مثل آن عینی را پرداخت کنیم که اگر موجود بود همان عین را می‌دادیم و ذمه‌مان برئ می‌شد به دلیل این که - چنان که توضیحش گذشت - ادای خود عین (در صورت موجود بودن)، از هر چیز دیگری اقرب الی الحق در ادای دین است و با وجود آن، نوبت به مثل یا قیمت نمی‌رسد حال که عین موجود نیست و چاره‌ای جز پرداخت مثل نیست، باید آن فرد از مثلی را بپردازیم که از همه مثل‌های متصور، به عین فرضی نزدیک‌تر باشد (چه به لحاظ صفات و ویژگی‌های ظاهری و چه به لحاظ صفات و ویژگی‌هایی که غیرظاهری بوده ولی دخیل در مطلوبیت آن کالا می‌باشند) به نحوی که اگر خود عین موجود باشد این مثل از همه‌ی مثل‌های متصور، به آن نزدیک‌تر باشد.

تعیین مثل در فرض نبود عین، در زمان پرداخت و یوم‌الاداء است و چنین «مثل»ی، به زبان بی‌زبانی به «عین» می‌گوید: حالا که تو نیستی من به جای تو می‌روم. لذا، اصلاً بحث ارزش کالا در زمان قرض و زمان ادا و محاسبه بر اساس یکی از آنها نیست بلکه لبّ و اساس کلام این است که چون در زمان ادای دین، عین موجود نیست پس ادای دین از عین به مثل منتقل می‌شود و یوم‌الاداء یوم الانتقال الی المثل است و بسیار واضح است که

مثل باید نزدیک به آن عینی باشد که اگر موجود بود آن را پرداخت می‌کردیم و ذمه‌مان به نحو تمام و کمال بری می‌شد.

ثانیاً: مباحثی همچون تغییر زمان و مکان که از ویژگی‌ها و خصوصیات عارضی و بالقوه افراد یک کالا هستند مقوم مثلیت هیچ کالایی و من جمله پول اعتباری نبوده و نباید آن‌ها را در تعیین و تشخیص مصادیق افراد مثلی در یک کالا، دخیل کرد.

آن‌چه در مباحث مربوط به تعیین مثلی و قیمی بودن کالاها، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و بر اساس آن، مثلیت و یا قیمیت اشیا مشخص می‌شود باید با ملاحظه خصوصیات و ویژگی‌های ذاتی و وضعیت بالفعل افراد آن کالا باشد نه خصوصیات و ویژگی‌هایی که در شرایط خاص و معینی و در ازمه متعدد بر کالا عارض شده و ویژگی بالقوه آن محسوب می‌شوند و دخیل کردن خصوصیات و ویژگی‌های نسبی و عارضی همچون زمان در مقومات مثلیت، امری عبث و بی‌فایده می‌باشد و در عرف، کسی نمی‌آید به کالایی که در طول زمان، ارزش مصرفی یا مبادله‌ای‌اش کم و زیاد شده، افراد آن را به لحاظ طولی قیمی بداند همچنان که طرفداران نظریه‌ی «هم مثلی و هم قیمی» ادعا کرده‌اند. یا این که این تغییرات را سبب مثل هم نبودن افراد آن کالا در زمان‌های متعدد بدانند. همچنان که طرفداران نظریه‌ی «مثلی به لحاظ قدرت خرید واقعی» ادعا کرده‌اند. و مهم‌تر این که ملاحظه‌ی امور عارضی مانند زمان و مکان در مقومات مثلیت، نتیجه‌اش آن خواهد شد که هر کالایی را که مثلی می‌دانیم یک تبصره غیر عقلایی و غیر عرفی نیز بدان اضافه کنیم و آن این که در صورت تغییر ارزش کالا در طول زمان - که در اغلب قریب به اتفاق کالاها رخ می‌دهد - افراد آن کالا به لحاظ طولی قیمی خواهند بود (مطابق نظریه‌ی هم مثلی هم قیمی) یا این که این تغییرات سبب از مثلی افتادن افراد آن کالا می‌شوند و برای پرداخت مثل آن، باید ارزش کم و زیاد شده را بدان ملحق کرد تا مثلی تحقق پیدا کند. (مطابق نتیجه‌ای که از نظریه‌ی مثلی به لحاظ ارزش واقعی أخذ شده است در حالی که در نظریه‌ی مختار بطلان این نظریه را ثابت کردیم.)

نتیجه: خلاصه‌ی کلام این که اولاً قدرت خرید از مقومات مثلیت پول اعتباری است و ثانیاً در ادای دیون پولی بر فرض امکان تصور تلف عین در هنگام تغییرات ارزش حقیقی و مبادله‌ای اسکناس، باید قدرت خرید یوم‌الادای اسکناس‌های قرض داده شده را لحاظ کرد

چرا که یوم‌الادا است که یوم‌الاتقال الی المثل است البته چنان‌که در ضمن ادله اشاره شد، این مطلب زمانی صحیح خواهد بود که تغییرات معمولی و قابل اغماض به لحاظ نظر عرفی باشد نه افسار گسیخته و همراه با واکنش عرف.

۳- ملاک واکنش عرف: ملاک در واکنش نشان دادن عرف، آن است که ارزش حقیقی آن کالا و یا پول چنان تنزل و یا ترقی داشته باشد که عرف قادر به جمع میان افراد آن کالا و یکی دانستن آن‌ها نباشد و نتواند فرد پیشین و فرد فعلی را در ذیل عنوان همان کالا تصور کند و به دلیل اختلاف فاحش و غیر قابل اغماضی که در ارزش مصرفی یا مبادله‌ای فرد پیشین و فرد فعلی وجود دارد در برابر مثل هم حساب کردن این دو فرد، از خود، واکنش و عکس‌العمل نشان دهد، و به تعبیر عامیانه با مقایسه‌ی فرد پیشین و فرد فعلی، آن‌چه در اولین وهله به ذهنش متبادر می‌شود این باشد که «این کجا و آن کجا»، نتیجه‌ی مهم این مطلب آن است که در صورت عارض شدن برخی شرایط و تغییر اندک در ارزش حقیقی افراد یک کالا، به‌نحوی که عرف و عقلا توجهی به این تغییرات نداشته باشد و فرد پیشین و حال آن کالا (فرد زمان قرض و فرد زمان ادای قرض) را مسامحتاً مثل هم بداند (بدون دقت عقلی و ریاضی) و سخن عامیانه مذکور به ذهن متبادر نشود، در این صورت، فرد فعلی از کالا، همچنان به عنوان مثل فرد پیشین کالا، در ضمانات به هنگام ادای مثل در صورت تلف شدن عین مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این عدم اعتنا به تغییرات اندک و معمولی، ناشی از رفتار خود عرف است به دلیل این‌که اگر ما نگاه کنیم به تاریخچه مبادلات کالاهای مثلی حتی از زمانی که مبادلات به‌صورت پایاپای صورت می‌گرفته است به وضوح درمی‌یابیم که همواره برخی از کالاها و اموال، به دلایل متعدد از جمله افزایش یا کاهش عرضه و یا تقاضا دائماً نوسان ارزش داشته‌اند (چه ارزش مبادله‌ای و چه ارزش مصرفی) البته نوسان در حد اندک و خفیف، ولی سیره‌ی مردم چه مسلمان و چه غیر مسلمان، بر عدم توجه به چنین تفاوت‌هایی اندک در صورت ادای دین و ضمان آن کالاها بوده است و افراد مختلف‌القیمه آن کالا را مثلی می‌دانستند و این سیره‌ای است که در مرأی و منظر ائمه معصومین(ع) نیز اتفاق افتاده و منع و ردعی از آن‌ها در این زمینه وارد نشده است؛ لذا تغییرات اندک در ارزش مبادله‌ای یا مصرفی، آسیبی به مثل هم حساب شدن افراد یک کالای مثلی وارد نمی‌کند. بنابراین برای

تبیین صحیح حکم مسأله جبران کاهش ارزش پول بر اساس نظریه مختار از مثلی، بحث ادای ضمانات پولی را در سه حالت: الف) تغییرات ارزش حقیقی پول همراه با واکنش عرف ب) تغییرات ارزش حقیقی پول بدون واکنش عرف ج) تغییرات بدون مشخص شدن واکنش عرف یا عدم آن؛ مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف- تغییرات در ارزش حقیقی پول همراه با واکنش عرف: در این حالت تغییرات در ارزش حقیقی پول اعتباری تا اندازه‌ای است که عرف قادر به جمع میان افراد آن کالا نیست (فرد زمان قرض و فرد زمان ادای قرض) و نمی‌تواند این دو فرد را در ذیل افراد مثلی برای آن کالا تصور کند و در برابر مثل هم حساب کردن این دو فرد از آن کالا واکنش و عکس‌العمل نشان می‌دهد، در چنین حالتی - که عملاً بسیار کم اتفاق می‌افتد مگر در مواردی مانند تورم‌های شدید و افسار گسیخته و با گذشت زمان طولانی - ادای مثل مبرئ ذمه نبوده و ادای دین با آن محقق نمی‌شود لذا باید شخص قرض گیرنده با در نظر گرفتن ارزش مبادله‌ای واقعی و قدرت خرید واقعی پول در زمان قرض دین خود را ادا کند. آنچه در این حالت از باب محاسبه‌ی ارزش پول در زمان قرض گرفته می‌شود اگرچه به لحاظ ارزش اسمی، بیش‌تر از ارزش اسمی پول زمان قرض است ولی در واقع همان ارزش حقیقی پول قرض داده شده است و با اندک تأملی ربا و زیاده نبودن آن آشکار می‌شود.

ب- تغییرات در ارزش حقیقی پول بدون واکنش عرف: در این حالت - که اکثر قریب به اتفاق مواردی که در جامعه‌ی ما در مورد کاهش ارزش پول قرض داده شده اتفاق می‌افتد از همین نوع است - عرف قادر به جمع میان افراد آن کالا است (فرد زمان قرض و فرد زمان ادای قرض) و این دو فرد را مثل هم می‌داند لذا پرداخت همان «مثل» مبرئ ذمه بوده و ادای دین بر آن صدق خواهد کرد و این سیره تمام مردمان و در تمام اعصار بوده که با قرض دادن یک کالای مثلی و با بروز تغییرات اندک در ارزش مبادله‌ای و یا مصرفی، آن را همچنان «مثل» فرد قرض داده شده می‌دانند و چیزی از آن کم و کاست نمی‌کنند خصوصاً در سیره‌ی مسلمانان که نه تنها این سیره در مرآی و منظر امامان اتفاق افتاده و ردع و منعی از آنان وارد نشده بلکه احادیث متعددی از وجود مبارک معصومین (ع) نقل شده که موافق و مؤید همین سیره‌ی عرف و عقلا می‌باشند.

همواره و در زمان حاضر کالاهایی را می‌بینیم که مثلی هستند و به دیگران قرض یا امانت داده می‌شوند و در هنگام برگرداندن در صورت تلف شدن عین، به أخذ مثل آن بسنده می‌شود. اگرچه ارزش حقیقی آن‌ها به سبب تغییر در وضعیت عرضه و تقاضای آن کالا، اندک تغییراتی داشته باشند که در مورد خود پول اعتباری نیز چنین است.

ج- تغییرات در ارزش حقیقی بدون مشخص بودن واکنش یا عدم واکنش عرف: در این حالت مقدار تغییرات ارزش پول به‌گونه‌ای است که نوع واکنش عرف عام در مواجهه با آن قابل تشخیص نیست و این پرسش منطقی و معقول پیش می‌آید که آیا با ادای مثل فرد زمان قرض، ادای ضمان به طور کامل واقع صورت گرفته یا خیر؟ به عبارت دیگر، در این امر تردید داریم که آیا عرف عام بین فرد زمان قرض و فرد زمان ادای قرض، تفاوتی می‌بیند یا خیر؟

جواب: شک در تحقق حق به بیش از مثلی کالا، شک در تکلیف زائد است و اصل برائت و عدم تحقق تکلیف زائد جاری می‌شود. بنابراین در این حالت، حکم به بازپرداخت بیش از مثلی، زیادی و ربا خواهد بود. البته، به منظور جلب رضایت طرفین، خصوصاً در مواردی که دین از بابت سنت حسنه‌ی «قرض الحسنه» می‌باشد و نیز برای این که حتی‌الامکان از ورود ضرر به قرض دهنده و گیرنده خودداری شود و اگر ضرری هم هست، به یک طرف اختصاص پیدا نکند؛ به نظر می‌رسد که از باب احتیاط، حکم به مصالحه در چنین وضعیتی بهترین راه‌حل باشد.

در پایان، ذکر این نکته خالی از وجه نیست که، هیچ‌یک از تئوری‌های ارائه شده از سوی محققان و دانش‌پژوهان در خصوص مثلی و قیمی بودن پول اعتباری به منظور اثبات و یا رد «جبران کاهش ارزش پول»، علی‌رغم استناد به دلایل متفاوت و بعضاً مشترک، چنین تعریف و استدلالی را که در این تحقیق بیان شد ارائه نکرده‌اند. نظریه و تفصیل ارائه شده در این تحقیق، در نوع خود دارای ایده‌ای جدید و نو بوده و در موضوع «جبران کاهش ارزش پول»، جدید و ابتکاری است.

نتیجه‌گیری

از جمله مهم‌ترین ادله‌ی ذکر شده چه برای اثبات لزوم و چه برای اثبات عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول، تمسک به مثلی یا قیمی بودن پول اعتباری است که به دلیل اختلاف در مبانی، نتایج مختلف و بعضاً متعارضی از آن اخذ شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که:

اولاً: عنوان مثلی به کالایی صدق می‌کند که میزان خواستاری و گرایش مردم نسبت به افراد آن و در نتیجه‌ی ارزش و قیمت افراد آن برابر باشد به عبارت دیگر، میزان خواستاری عرف نسبت به صفات موجود در افراد آن و خوش‌آیندی آن‌ها در نظر عرف و عقلاً گوناگون نباشد.

ثانیاً: با تطبیق تعریف مختار از مثلی بر پول اعتباری و نیز با بررسی دیدگاه تاریخی در پیدایش پول‌های اعتباری و بر اساس نگاه عقلی به ماهیت پول، به این نتیجه می‌رسیم که پول اعتباری شی‌ای و کالایی مثلی است که از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مقومات مثلیت آن، قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای واقعی آن است.

ثالثاً: مثلی و قیمی عناوین عرفی بوده و در لسان شارع اشاره‌ای به آن‌ها و مفهوم‌شان نشده؛ بلکه عرف عقلاً از باب رعایت اقرب الی الحق در ادای ضمانات آن‌ها را جعل کرده و گفته‌اند که در صورت نبود عین باید مثل آن و در صورت نبود مثل باید قیمت آن پرداخته شود.

با نگاه به رفتار عرف نسبت به تغییرات حاصل در ارزش پول اعتباری می‌بینیم که عرف عام در تغییرات اندک و خفیف ارزش پول اعتباری، فرد قرض گرفته شده را مثل فرد زمان اداء از پول به حساب می‌آورد و به تغییرات اندک به دیده‌ی اغماض نگریسته و أخذ زیاده از مثل را مصداق زیاده و ربا می‌داند. بنابراین به هنگام کاهش ارزش پول، ادای مثل مبری ذمه بوده و ادای دین بر آن صدق خواهد کرد. ولی با توجه به عکس‌العمل‌های متفاوت عرف در قبال میزان‌های مختلف کاهش ارزش پول و داوریه‌های متفاوت عرف مبنی بر صدق ادای ضمانت در پرداخت مثل (در صورت نبود عین) در حالت‌های مختلف، به این نتیجه می‌رسیم که باید نظریه‌ی مقبول را در سه حالت: الف) کاهش ارزش پول همراه با

عکس‌العمل عرف ب) کاهش ارزش پول بدون عکس‌العمل عرف ج) کاهش ارزشی که در آن عکس‌العمل عرف و یا عدم آن معلوم نیست، مورد بررسی قرار دهیم.

در حالت اول، تغییرات در ارزش حقیقی پول اعتباری تا اندازه‌ای است که عرف در برابر مثل هم حساب کردن این دو فرد از آن کالا واکنش و عکس‌العمل نشان می‌دهد، در چنین حالتی - که عملاً بسیار کم اتفاق می‌افتد مگر در مواردی مانند تورم‌های شدید و افسارگسیخته و با گذشت زمان طولانی - ادای مثل مبرئ ذمه نبوده و ادای دین با آن محقق نمی‌شود لذا باید شخص قرض گیرنده با در نظر گرفتن ارزش مبادله‌ای واقعی و قدرت خرید واقعی پول در زمان قرض دین خود را ادا کند.

در حالت دوم - که اکثر قریب به اتفاق مواردی که در جامعه ما در مورد کاهش ارزش پول قرض داده شده اتفاق می‌افتد از همین نوع است - عرف فرد زمان قرض و فرد زمان ادای قرض را مثل هم می‌داند لذا ادای مثل را مبرئ ذمه می‌داند و أخذ بیش‌تر از آن را ربا قلم‌داد می‌کند.

اما در حالت سوم مقدار تغییرات ارزش پول به گونه‌ای است که نوع واکنش عرف عام در مواجهه با آن قابل تشخیص نیست و این پرسش منطقی و معقول پیش می‌آید که آیا با ادای مثل فرد زمان قرض، ادای ضمان به‌طور کامل واقع صورت گرفته یا خیر؟

در این‌جا می‌گوییم: شک در تحقق حق به بیش از مثلی کالا، شک در تکلیف زائد است و اصل برائت و عدم تحقق تکلیف زائد جاری می‌شود. بنابراین در این حالت، حکم به بازپرداخت بیش از مثلی، زیادی و ربا خواهد بود. البته، به منظور جلب رضایت طرفین، خصوصاً در مواردی که دین از بابت سنت حسنه‌ی «قرض‌الحسنه» است و نیز برای این‌که حتی‌الامکان از ورود ضرر به قرض دهنده و گیرنده خودداری شود و اگر ضرری هم هست، به یک طرف اختصاص پیدا نکند؛ به‌نظر می‌رسد که از باب احتیاط، حکم به مصالحه در چنین وضعیتی بهترین راه‌حل باشد.

منابع

۱- القرآن الکریم.

- ۲- احمدوند، معروف علی، **مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان**، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۲.
- ۳- آصفی، شیخ مهدی؛ تجلیل، ابوطالب؛ معرفت، محمدهادی؛ موسوی بجنوردی، سید محمد؛ مرعشی، سید محمد حسن، **احکام فقهی پول (مصاحبه)**، فقه اهل بیت (فارسی)، ش ۷، پاییز ۱۳۷۵.
- ۴- العاملی «شهید ثانی»، زین الدین بن علی، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، بیروت، المکتبه الاسلامیه (قطع رحلی)، ۱۳۰۹ق.
- ۵- العاملی «شهید ثانی»، زین الدین بن علی، **مسالك الافهام**، تهران، مؤسسه‌ی المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- ۶- امام خمینی، روح الله، **البیع**، چ ۳، قم، اسماعیلیان، ۱۳۲۳ق.
- ۷- _____، **تحریر الوسیله**، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
- ۸- انصاری، شیخ مرتضی، **المکاسب**، چ ۲، تبریز، مطبعه اطلاعات، ۱۳۷۵ق.
- ۹- بجنوردی، سید حسن، **القواعد الفقهیه**، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹ق.
- ۱۰- بهجت، محمدتقی، **پاسخ به نامه‌ی شماره ۱/۵۶/۶۱۹/۱ مورخه ۱۳۷۵/۷/۱۸** کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران.
- ۱۱- _____، **پاسخ به نامه‌ی شماره ۱/۲۰۷۷/۱/۲۷ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۲۷** پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۲- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، **پول در نگاه اقتصاد و فقه**، چ ۱، تهران، انتشارات سازمان فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۳- تبریزی، شیخ جواد، **ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب**، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۱۴- _____، **پاسخ به نامه‌ی شماره ۲۵۲۸ مورخه ۱۳۷۵/۷/۲۴** ش کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران.
- ۱۵- حائری، سید کاظم، **مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات چهارمین سمینار بانکداری اسلامی**، تهران، مؤسسه‌ی بانکداری اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۱۶- حسینی روحانی، سید محمد صادق، **فقه الصادق**، چ ۳، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- ۱۷- حسینی روحانی، سید محمد صادق، **منهاج الفقاهه (التعلیق علی مکاسب الشیخ الاعظم)**، چ ۴، قم، سپهر، ۱۳۷۶.
- ۱۸- حکیم، سید محسن، **نهج الفقاهه (تعلیق بر بیع مکاسب)**، نجف، نشر علمیه، بی تا.

- ۱۹- خزعلی، محسن، **خرید و فروش پول، تنزیل سفته و استفاده از حیل‌های شرعی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی و شهید مطهری**، متین، شماره‌ی ۲۳ و ۲۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۳.
- ۲۰- خوبی، سید ابوالقاسم، **مصباح‌الفقاهه**، الطبعه الاولى، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲ق.
- ۲۱- داوودی، پرویز؛ نظری، حسن؛ میرجلیلی، حسین، **پول در اقتصاد اسلامی**، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
- ۲۲- رحمانی، محمد، **قاعده ما یضمن**، فقه اهل بیت (فارسی)، شماره‌ی ۲۷، پاییز ۱۳۸۰.
- ۲۳- سبحانی، جعفر، **(مصاحبه)**، رهنمون، شماره‌ی ۶، پاییز ۱۳۷۲.
- ۲۴- سیستانی، سیدعلی، **پاسخ به نامه‌ی** شماره‌ی ۱۳/۵۶/۶۱۹/۱۳د مورخه ۱۳۷۵/۷/۲۴ ش کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران.
- ۲۵- صانعی، یوسف، **پاسخ به نامه‌ی** شماره‌ی ۱۵۷۲/الف، مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۸ ش کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران.
- ۲۶- صدر، محمدباقر، **الاسلام یقود الحیاه**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- ۲۷- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، **حاشیه کتاب المکاسب**، قم، دار المصطفی لاحیا التراث، ۱۴۲۳ق.
- ۲۸- عابدینی، احمد، **ریا، تورم و ضمان**، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره‌ی ۱۲ و ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۷۶.
- ۲۹- غروی اصفهانی، محمدحسین، **حاشیه کتاب المکاسب**، قم، دار الذخائر، ۱۴۰۸ق.
- ۳۰- فاضل لنکرانی، محمد، **جامع المسائل (استفتائات)**، قم، مطبوعاتی امیر، ۱۳۷۵.
- ۳۱- فهیمی محمد، عبدالرحمن، **فجر السکه العربیه**، مصر، دارالکتب، ۱۹۶۵م.
- ۳۲- **قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، دوران، ۱۳۸۵.
- ۳۳- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، **الاصول من الکافی**، چ ۴، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
- ۳۴- موسایی، میثم، **بررسی دلایل جبران کاهش ارزش پول**، پژوهش‌نامه‌ی بازرگانی، شماره‌ی ۳۴، بهار ۱۳۸۴.
- ۳۵- موسوی بجنوردی، سید محمد و دیگران (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، **پول در نگاه اقتصاد و فقه**، مؤسسه‌ی فرهنگی اندیشه، ۱۳۷۵.
- ۳۶- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، **نقش اوراق مالی در فقه اسلام**، رهنمون، ش ۶، پاییز ۱۳۷۲.
- ۳۷- موسوی بجنوردی، سید میرزاحسن، **القواعد الفقهیة**، تهران، دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
- ۳۸- میرجلیلی، سید حسین، **پول** (دانشنامه جهان اسلام)، چ ۲، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۳۹- نجفی، محمدحسن بن باقر، **جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام**، چ ۷، بیروت، دارالاحیاء التراث عربی، ۱۹۸۱م.

۱۶۰ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۲ - شماره ۳ - زمستان ۸۹

۴۰- یوسفی، احمدعلی، *ربا و تورم: بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا*، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

۴۱- _____، *نقدی بر مقاله ربا، تورم و ضمان*، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۷۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی